

جایگاه زن در اندیشه سلفیت، حقوق بشر و اسلام

ذبیح الله مرادی*

چکیده

امروزه بحث جایگاه زنان به عنوان ابزار فشار نهادهای حقوق بشری به کارگرفته می‌شود. جایگاه حقوقی زن جدی‌ترین عرصه رویارویی مکتب‌های مختلف و محک طرح‌های سیاسی، عقیدتی و اجتماعی گوناگون در سطح جهان به شمار می‌آید. این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهد که جایگاه زن در اندیشه جریان سلفی، حقوق بشر و اسلام چگونه است. نتیجه‌ای که حاصل شد اینکه این جریان فکری سلفی به احادیثی استناد می‌جویند که از زنان با عناوینی مانند شر، جهنمی و دام شیطان یاد می‌شود. سلفی‌ها در باب ارث، دیات و قصاص ... قائل به همان حقوقی هستند که علمای اسلام نسبت به آن اجماع دارند. ولی در امور اجتماعی، سیاسی و حقوقی نگاه افراطی دارند و در باب زنان اقتضائات زمان را نمی‌پذیرند. رویکرد حقوق بشری به زن هر چند در ظاهر با شعار دفاع از حقوق زن در غرب مطرح شد، اما در واقع، انگیزه‌های دیگری موجب پدیداری، توسعه و سرانجام موجب انحراف این رویکرد افراطی گردید در نظام حقوقی اسلام، مسئولیت‌های اجتماعی متعددی به‌طور یکسان متوجه زن و مرد می‌باشد و به هویت اصیل زن توجه شده و از این رو متناسب با این مسئولیت‌ها هر کدام از حقوق خاص به خود برخوردارند.

واژگان کلیدی: حقوق زن، سلفیت، حقوق بشر، حقوق اسلام.

*. دکترای حقوق عمومی و استاد دانشگاه ادیان؛ z.moradi1363@gmail.com

مقدمه

زن تا پیش از وضعیت انقلاب صنعتی در غرب، همواره در پرتو وحی، ارزش یافته و انسان انگاشته می‌شد، ولی با رشد تفکر سلفی در کشورهای اسلامی، زن عنصری غیرانسانی، نیمه انسانی، طفیلی، بدون حق و یا با کمترین حق فرض شده است. در این جهت ملل متمدن هم دست کمی از جوامع بدوی و غیرمتمدن نداشته است. رویکرد سلفی، بر مبنای تفاوت‌های بیولوژیک بین زن و مرد، حوزه فعالیت هر یک را جداگانه تعریف کرده و بر نوعی تقسیم کار کلاسیک بین زنان و مردان تأکید می‌ورزد. این نگرش ریشه در زندگی قبیله‌ای دارد و به دورانی باز می‌گردد که مرد در سطح خانواده و قبیله از اقتدار بلامنازع برخوردار بوده و زن به مثابه موجود ناتوان در استخدام و حمایت مرد قرار داشت. وظیفه زن خانه‌داری، شوهرداری و تربیت اولاد است، زن نباید وارد عرصه سیاست و اجتماع شود؛ چون سیاست و فعالیت‌های سیاسی نیازمند اندیشه قوی، اعصاب نیرومند، توانایی لازم و اطلاعات کافی می‌باشد. این ادعا کاملاً منطقی است که زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌دهند و در ترقی و انحطاط جامعه نقش دارند؛ اما از این واقعیت نباید غفلت کرد که زن و مرد در عین مکمل یکدیگر بودن، هر یک دارای ویژگی‌ها، توانایی‌ها و کارکردهای ویژه هستند؛ نظیر اعضای بدن انسان که هر یک برای انجام عملی ساخته شده‌اند. همان‌گونه که از دست انسان، عمل راه رفتن، از پا، عمل نوشتن، از چشم، فعالیت شنوایی و از گوش، کار بنایی نمی‌توان انتظار داشت، در نقش زن و مرد نیز چنین است. هر کدام برای کاری آفریده شده‌اند. اموری که به سرنوشت جامعه و مصالح اجتماعی مربوط می‌شود و به تعقل، تدبیر، سعه صدر و دور اندیشی نیاز دارد، باید به مردانی واگذار شود که توان انجام آن‌ها را دارد. در این نگاه، تصدی مقام حکومت اعم از قانون‌گذاری، قضاوت و فعالیت‌های سیاسی و ایفای وظایف حساس اجتماعی، تنها مختص مردان است؛ آن هم نه هر مردی بلکه مردان خردمند، مدیر و مدبر که دارای تجربه سیاسی و مدیریتی هستند. در این رویکرد اساساً فعالیت‌های سیاسی با احساس لطیف و طبع ظریف زنان که گرایش به فعالیت‌های هنری، احساسی و عاطفی دارند، سازگاری ندارد. مدت زیادی است که در کشورهای غربی با طرح شعار تساوی «زن و مرد» زمینه و فرصت برابر با مردان برای زنان



فراهم آمده است. با این وجود، حضور زنان غربی در عرصه سیاست و حکومت، بسیار کمتر از مردان است؛ هر چند که در پی فرصت ایجاد شده، زنان در عرصه دانش و هنر پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند.

پیشینه بحث

با توجه به پیشینه نسبتاً طولانی بحران زنان در جهان، جایگاه زنان در اندیشه سلفیت و حقوق بشر- معاصر و نظام حقوقی اسلام از موضوعاتی مهمی است که نظریه‌ها و تألیف‌های گوناگونی از اندیشمندان اسلامی و غربی به این موضوع اختصاص یافته است. گسترش و ترویج فمینیسم و نگاه افراطی سلفیت به زنان به ویژه در کشورهای اسلامی این چالش را شدت بخشیده است. براین اساس، مسئله جایگاه زن در نگاه سلفیت و حقوق بشر معاصر و حقوق اسلام، همانند بسیاری از مسائل زنان، نیازمند تحقیق و تحلیل جدی است. به‌رغم تلاش‌های وافر اندیشمندان و نویسندگان برای مقابله با اندیشه‌های مخرب غرب‌زدگی و افراط‌گرایی در حوزه زنان، آثار علمی قابل توجهی در این زمینه یافت نشد؛ اما مهم‌ترین آثار مکتوب در این زمینه به شرح زیر است:

۱. مقاله (نقش زن در تعالی حقوق بشر اسلامی - ایران). این مقاله که با همت دکتر هادی آقاپور به نگارش در آمده بیشتر به سیر تحولات زنان در ایران و جایگاه زن در حقوق بشر اسلامی و در نهایت به جایگاه زنان در کشورهای عربی اشاره کرده است.
۲. مقاله (مقام زن در اسلام): نویسنده این مقاله به جایگاه زن در اسلام پرداخته و معتقد است که در اسلام تنها به بیان آماری حقوق زن بسنده نشده است بلکه تمام تلاش در جهت حفظ حقوق زنان است. اسلام هرگز افرادی که متمایل به تعصب بر علیه زنان و یا تبعیض میان زن و مرد هستند را نمی‌پذیرد. قرآن بارها و بارها کسانی را که معتقد بودند زنان پست‌تر از مردان هستند مورد سرزنش قرار می‌دهد.
۳. مقاله (فلسفه حقوق زن در اسلام) این مقاله برگیرنده مباحث فلسفی و چرایی حقوق زن در اسلام است که نویسنده سعی دارد برخی مبانی اسلامی را نسبت به زنان مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.
۴. مقاله (حقوق زن در اسلام و جوامع دیگر) نویسنده به رویکرد جوامع بشری از

جمله تفکر فمینیستی به جایگاه زن پرداخته و مبانی فکری جوامع بشری را به جایگاه زن مورد بررسی و تحلیل قرار داده است و در نهایت نویسنده بعد از تحلیل و نقد تفکرات الحادی نسبت به زن به جایگاه زن را در مکتب تعالی بخش اسلام مورد کنکاش قرار داده است.

۵. مقاله (جریان‌های سلفی در مصر) نویسندگان این مقاله به بررسی جریان‌های سلفی در مصر پرداخته و در ضمن بیان مبانی فکری این جریان، نگاه سلفیت را نسبت به مشارکت سیاسی زنان و جایگاه زنان در نظام فکری سلفیت مورد بحث و بررسی قرار داده است. اما تحقیق حاضر به دلیل بررسی مقایسه‌ای جایگاه زن در نظام فکری سلفیت و حقوق بشر معاصر و نگاهی حقوقی اصیل اسلامی به زن از دیگر پژوهش‌ها ممتاز به نظر می‌رسد و از این رو این تحقیق از نظر موضوع و مفهوم با پژوهش‌های دیگر متفاوت است.

مفاهیم

۱. سلفیت

واژه سلف برگرفته از ریشه «سلف» به معنای پیشین است (ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۵) ابن‌منظور معتقد است که سلف به معنای پیشی گرفتن است و ریشه این کلمه از سلف، یسلف و سلفا است؛ پس سلف کسانی هستند که گذشته‌اند. از خلال این مطالب فهمیده می‌شود که سلف از نظر لغوی به معنای تقدم زمانی است. لذا هر زمانی نسبت به زمان آینده سلف و نسبت به زمان گذشته خلف است (ابن‌منظور، در تعریف اصطلاحی این واژه دیدگاه‌های زیادی ارائه شده است که برای نمونه دکتر محمد سعید رمضان البوطی می‌گوید: «سلف به کسانی گفته می‌شود که در سه قرن اول اسلامی زندگی می‌کرده‌اند.» (البوطی، ۱۹۹۶م، ص ۷۸).

برخی سلف را به‌خصوص اصحاب و تابعین و تابعین اطلاق می‌کنند. دکتر یوسف قرضاوی معتقد است که سلف عبارت است از همان قرن اولیه اسلامی است که بهترین قرن امت اسلامی شمرده می‌شود. قرنی که در آن فهم اسلام، ایمان و سلوک اسلامی و التزام به آن تحقق یافت. سلفی‌گری نیز عبارت است از رجوع به آنچه که سلف اول در فهم دین، اعم از عقیده، شریعت و سلوک داشتند.

رئیس و احیاگر جریان سلفی احمد ابن حنبل نویسنده کتاب حدیثی (المسند) است. ایشان هنگامی که با هجوم فلسفه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه، از قبیل: هند، یونان و ایران به حوزه‌های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد تلاش کرد که حوزه حدیث را از هجوم عقل‌گرایی نجات دهد ولی در ادامه به تفریط شدیدی گرفتار شد که در نتیجه عقل‌گرایی و عقلانیت را انکار کرد.

در شکل‌گیری و قوام این جریان سه کانون عقیدتی نقش اساسی داشته است که جریان اول سلفی در حجاز و دومی در مصر ذیل احیا و اصلاح دینی و جریان سومی در درون فرقه صوفیه دیوبندی در هند شکل گرفته است که هر سه جریان در شعار (الاسلام هو الحل) هم نظر هستند و علاج مصایب را بازگشت به سلف صالح می‌دانند و سلفی‌ها همواره برای توجیح موجودیت خویش به این حدیث نبوی استناد می‌جویند که (خیر القرون قرنی ثم یلونی ثم یلونی) (البخاری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷۳).

۲. حقوق بشر

حقوق بشر یک اصطلاح نسبتاً جدیدی است که پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد وارد ادبیات سیاسی و حقوقی شده است. حقوق بشر نیز ترکیب یافته از دو واژه است؛ (حق) و (بشر) واژه حق به معنای ارفاق و امتیازی است که قانون به شخص می‌دهد و از آن پشتیبانی می‌کند و خصوصیت بارز حق این خواهد بود که نوعی سلطنت، قدرت و اختیار برای دارنده آن به ارمغان می‌آورد. به این ترتیب اندیشمندان مسلمان در ارائه تعریف در خصوص حق اتفاق نظر ندارند برخی آن را مشترک معنوی و به معنای حکم یا امتیاز می‌دانند و برخی دیگر آن را مشترک لفظی و به معنای سلطنت می‌دانند. اندیشمندان غربی نیز حق را به معنای سود، منفعت و قدرت می‌دانند (نبویان، ۱۳۸۸، ۱۳۱) شناخت بشر و انسان نیز یکی از موضوعات بحث در حوزه حقوق بشر- و در هر نظام حقوقی است. در حقوق بشر معاصر، شناخت انسان از رهگذر علم و تجربه حاصل می‌گردد و جنبه مادی انسان مورد نظر است (نبویان، ۱۳۸۸، ۱۳۵) این در حالی است که در اسلام انسان موجودی خداجوست که دارای وجود مستقل نیست؛ بلکه موجودی است که با خدا ارتباط می‌یابد و به هیچ موجود دیگری وابسته نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۳۱) در اسلام شناخت انسان از طریق ارتباط وی با توحید، نبوت، معاد، مسائل اخلاقی و احکام اجتماعی

حاصل می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۱) با توجه به تعاریف ارائه شده فوق از حق و انسان می‌توان گفت، حقوق بشر عبارت است از سلطه، اختیار، امتیاز و توانایی که انسان از آن برخوردار است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱).

حقوق زن در اندیشه سلفیت

در متون روایی و حدیثی که سلفیون به آن استناد می‌جویند، نگاه مثبت نسبت به زن دیده نمی‌شود. گذشته از صحیح و یا ضعیف بودن این احادیث، زنان در این نوع روایت‌ها با عناوینی شر، جهنمی و دام شیطان یاد می‌شود و به اعتقاد سلفیون؛ شرارت زن عامل فاصله افتادن بین مردان و ملکوت خداوند است که حتی المقدور باید از آنان اجتناب کرد و طبق متون روایی آنها وقتی زن خلق شد، شیطان دستی افشاند و او را ابزاری مناسب برای انحراف مؤمنین یافت (القرطبی، ۱۴۲۳، ج ۷، ۱۸۹).

سلفی‌ها در باب ارث، دیات و قصاص ... قائل به همان حقوقی هستند که علمای اسلام نسبت به آن اجماع دارند. ولی در امور اجتماعی و سیاسی و حقوقی نگاه افراطی دارند و در باب زنان افتضات زمان را نمی‌پذیرند.

سلفی‌ها در مجموع دارای سه گرایش هستند که قدرتمندترین آنها در نجد ظهور کرد و امروزه بنام جریان سلفی کلاسیک درباری نامیده می‌شوند که از زمان ظهور در نجد تاکنون مستظهر به قدرت سیاسی بوده است. سلفی‌ها به لحاظ جغرافیایی دو شعبه اصلی دارند؛ یکی در نجد و دیگری در مصر و نقطه اشتراک این دو شعبه عبارت است از اجماع آنها بر عدم جواز خروج بر حاکم مسلمان هر چند ظالم باشد. آنها حتی نصیحت علنی از حاکم را هم جایز نمی‌دانند (رفعت شرقی، شیرنکار موحد، ۱۳۹۶، ص ۱۴۲-۱۵۰).

قدر مسلم این سنخ متابعت از استراتژی‌های قدرت و مصلحت اندیشی نمود تام در باب مسئله زنان دارد. اگر به رویکرد علمای رسمی نسبت به زنان قبل و بعد از اصلاحات شاهزاده محمدبن سلمان و نیز حاکمیت سلفی‌ها در سوریه نگریسته شود روشن است که علمای وهابی ضمن عقب‌نشینی از دگم‌های خود، از اصلاحات سکولاریستی در خصوص زنان حمایت کرده‌اند. این چرخش صد و هشتاد درجه‌ای را می‌توان در فتاوی‌های هیأت کُبار علمای حجاز ملاحظه کرد. اگر به محدوده فقهی حضور زنان در جامعه و سیاست و حقوق

آنها از منظر سلفیه درباری نظری افکنده شود چند دگم برجستگی ویژه‌ای دارند:

۱. زیارت اهل قبور: در آثار فقهی سلفیه درباری زیارت اهل قبور توسط زنان به شدت نهی شده است (ابن باز، ۱۴۰۳، ص ۲۴۸) مستند آنها حدیثی از پیامبر اسلام است که خداوند زائران زن را لعنت کرده است.

۲. اختلاط و ممنوعیت تحصیل زنان: از این نگاه رانندگی زنان نیز از مصادیق اختلاط زنان تلقی شده، لذا هیئت کبار علمای حجاز در سال ۱۴۱۱ق به حرمت آن فتوا داده است که تا مدتی پیش این حکم به صورت یک قانون لازم الاجرا بود (العباد البدری، ۱۴۲۸ق، ۱۶-۱۵)، البته ذیل این حکم مصادیقی چون عکسبرداری از زنان برای نصب بر روی کارت، بی حجابی، ... نیز گنجانده شده است.

از سیاست‌های طالبان در افغانستان، ممانعت زنان از تحصیل، آن هم با توجیهات دینی و نگاه سلفی است. پس از آنکه طالبان شهرهای افغانستان را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند، بلافاصله درهای مکاتب جدید را بستند و به خصوص در مورد بستن مکاتب دخترانه هیچ انعطافی نشان ندادند. اگر کسی، اعم از مدیران مدارس، معلمان یا دانش آموزان، از اوامر آنها سرپیچی می‌کرد، حداقل مجازات شلاق و زندان در انتظارش بود و چه بسا شاید محکوم به مرگ نیز می‌شدند. از این رو، کسی جرئت تمرد و مخالفت با فرامین طالبان را نداشت.

ملاعمر رهبر طالبان در برابر فشارهای شدید بین‌المللی در مورد تضييع حقوق زنان، موضع خصمانه گرفته و اعلام کرد: «دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی، به معنای اعمال سیاست کفر و ترویج بی‌عفتی و فحشا در افغانستان است. طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان‌های دولتی و غیردولتی را نخواهد داد» (مرادی، ۱۴۰۳، ص ۳۷).

طالبان در سال ۱۹۹۷م، سیاست جداسازی بیماران مرد و زن را در بیمارستان‌ها در پیش گرفت. در پی آن بیمارستان‌های کابل از خدمات‌رسانی به زنان بازماندند و کارکنان زن اخراج شدند. طالبان در ژوئن ۲۰۲۲م، پزشکان مرد را در درمان زنان بدون حضور خویشاوند مرد ایشان منع کرد. با اینکه پیش‌تر شهروندان با محدودیت امکانات بهداشتی روبه‌رو

بودند، این محدودیت با فشار طالبان برای بانوان بیشتر بود (حاج بابایی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

۳. حرمت مشارکت سیاسی زنان: از نظر سلفیه درباری نظر به مبانی معرفت‌شناسی آنها مبنی بر لزوم تمرکز امور به دست پادشاه و عدم تقسیم آن با دیگران، امری به نام انتخابات و مشارکت وجود ندارد، شورا از منظر آنها در صورت وجود صرفاً کارکرد مشورتی دارد نه تقنینی، لذا وقتی عدم مشارکت مردها تصریح شده است، زنان به صورتی مضاعف از این حق محروم‌اند؛ زیرا حضور اجتماعی زنان دو مفسده را به دنبال خواهد داشت: الف) استیلا بر مردان و ب) اختلاط. از جمله مستمسکات روایی آنها واقعه سقیفه بنی‌ساعده است که در آن هیچ زنی برای بیعت حضور نداشت (العباد البدری، همان، ص ۱۷).

در حکومت طالبان حتی از حضور زنان در مجامع عمومی نیز با جدیت و قساوت تمام جلوگیری می‌شد. اداره «امر به معروف و نهی از منکر» طالبان، قیودات شدیدی بر بیرون رفتن زنان از منزل وضع کرده بود؛ به گونه‌ای که رفتن زن مریض به نزد دکتر مرد بدون محارم ممنوع بوده و رانندگان تاکسی‌ها، اجازه نداشتند زنان بدون برقع را سوار کنند. هر مردی اگر با خانمی بیرون می‌رفت باید اسنادی که محرمیت زن و مرد را ثابت می‌کرد، همراه می‌داشت. طبق ماده چهارم اساسنامه وزارت امر به معروف، هر زنی که با صورت برهنه، بی‌حجاب و یا بدون چادر از منزل بیرون می‌رفت، تهدید شده و شوهرش به قدر لازم مجازات می‌شد و سرانجام رفتن زنان به حمام ممنوع بوده و طبق فرامین رهبری طالبان موجب تازیانه است (حاج بابایی، همان، ص ۱۰).

۴. عدم شأنیت زنان برای تصدی مناسب سیاسی: سلفی‌ها در افغانستان و عربستان قبل از اصلاحات سیاسی و مدنی محمد بن سلمان از واگذاری مقامات سیاسی و اداری به زنان خودداری می‌کردند و برای موجه کردن این رفتار به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌جویند که پیامبر اسلام هیچ زنی را متصدی منصب قضا یا سرپرستی شهرها نکرده است (ابن‌قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۱۰، ص ۳۶).

اعمال دگم‌های متعصبانه علمای سلفی نسبت به زنان که مستند به فتاوی سلفیان است، در کشورهای اسلامی به‌ویژه عربستان و افغانستان باچالشی جدی مواجه شده است، عواملی چون در دسترس قرارگرفتن دال‌های مدرنیته از طریق رسانه‌های جمعی و مجازی و

به تبع شکسته شدن انحصارهای رسمی بر اطلاعات خاصه اطلاعات دینی، وضعیت بی‌ثباتی که حکایت از ضرورت تغییرات قطعی در الگوی سنتی جامعه دارد در این جوامع ایجاد شده است.

در افغانستان به دلیل جنگ‌های طولانی، بیوه زنان و زنان نان‌آور خانوار فراوانی وجود دارد. قبل از آنکه طالبان شهرهای افغانستان را تصرف کنند، بسیاری از زنان از سر اضطرار و ناچاری مشغول کار در بیرون از خانه بودند و از این طریق امرار معاش می‌کردند؛ اما پس از تسلط طالبان بر کابل، آنان در ششم جولای ۲۰۲۲، بیانیه دیگری را مبنی بر ممنوعیت کار زنان به جز در بخش‌های بهداشت و درمان و آژانس‌های سازمان ملل متحد صادر کردند (احمد رشید، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶)

مولوی عبدالحکیم حقانی، رییس دادگاه عالی طالبان و یکی از چهره‌های مطرح این گروه در کتاب «الامارة الإسلامية و نظامها» به صراحت هرنوع مشارکت سیاسی و شغل زنان را نفی کرده و معتقد است که: «مشغول شدن به سیاست موجه برای زنان جواز ندارد؛ چون خداوند در فطرت زن کار مخصوصی را سرشته است و آن این است که دختران و پسران را در کودکی تربیه کنند و این از ویژگی‌های مخصوص زنان است و مردان هرگز به آن دخالت ندارند.» (حقانی، ۲۰۲۲م، ص ۷۶).

از نظر رییس دادگاه عالی طالبان بیرون شدن زنان از خانه بدون ضرورت شرعی ضرورتی ندارد. او می‌نویسد: «شارع زنان را از بیرون شدن خانه منع کرده است، مگر این که ضرورت شرعی در آن نهفته باشد. خداوند می‌فرماید: "وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى" (حقانی، همان، ۷۸).

از این رو حضور مجدد طالبان در قدرت و نگاه سلفی و تلقی نادرست آنان از زنان موجب شده که این گروه در احکام خود زنان را از تحصیل و اشتغال منع کرده‌اند به طوری که با وجود فشارهای جامعه بین‌المللی در مورد حق تحصیل و کار زنان، طبق قوانین جدید امارت طالبانی، زنان حق ندارند در کنار مردان کار کنند و حکومت طالبان وعده داده است که به زودی اجرای قوانین شریعت را آغاز خواهد کرد اگر این قانون اجرایی شود، اشتغال زنان در ادارات دولتی، بانک‌ها، مؤسسات رسانه‌ای و سایر محیط‌های کار ممنوع خواهد

شد. تماس بین زنان و مردان در بیرون از محیط خانه فقط در مواقع استثنایی مثل مراجعه زنان به یک پزشک مرد مجاز خواهد بود (مرادی، ۱۴۰۳، ۵۶).

اقدامات ملک سلمان و محمدبن سلمان نقطه عطفی در تغییر مواضع سنتی سلفیه رسمی و تبعیت محض شیوخ وهابی از سیاست‌های جدید حاکمان سیاسی در خصوص زنان است. ملک سلمان ذیل طرح اصلاحی ۲۰۳۰م در راستای تحکیم قدرت فرزندش در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷م در یک فرمان ملوکانه آزادی حقوق زنان را به دستگاه‌های حکومتی ابلاغ کرد. از مفاد این طرح حق آزادی رانندگی، آزادی پوشش تا حد متعارف، آزادی حضور در ورزشگاه‌ها، حق برعهده گرفتن نقش‌های اجتماعی، حضور آزادانه در مشاغل و مراکز مختلف را شامل می‌شد. این طرح با واکنش مفتی اعظم آل سعود «عبدالعزیزبن عبدالله آل الشیخ» روبه‌رو شد و او این طرح را (مجرمانه و غیرمحرّم) خواند، اما در نهایت هیأت کبار العلما که از علمای طراز اول عربستان تشکیل شده‌اند با تبعیت از این حکم پادشاهی آن را مطابق با شریعت اسلامی اعلام کردند.

این فتوا در حالی مطرح شد که در سال‌های گذشته در برابر اعطای آزادی به زنان، علمای وهابی دست به تظاهرات می‌زدند.

حقوق زن در اندیشه حقوق بشر

رویکرد حقوق بشری به زن هرچند در ظاهر با شعار دفاع از حقوق زن در غرب مطرح شد، اما در واقع، انگیزه‌های دیگری موجب پدیداری، توسعه و سرانجام موجب انحراف این رویکرد افراطی گردید. پیامدهای نامطلوب این نگرش بیانگر این مدعاست.

مهم‌ترین انگیزه‌های جنبش‌های حامی زنان در غرب

در غرب و کشورهای دیگر، جنبش‌های حامی زنان - در لفافه حقوق بشر- با انگیزه‌های مختلفی فعالیت می‌کنند برخی از مهم‌ترین انگیزه‌های آن را چنین برمی‌شمارند.

الف) انگیزه جنسی

بدون شک در همه جوامع و فرهنگ‌های بشری و به‌ویژه در نظام‌های دینی، زنان حرمت، عفت و محدودیت‌هایی نظیر حجاب داشته و دارند. مردان شهوت‌پرست درصدد برآمدند با

شعار فریبنده تساوی حقوق زن و مرد، زن را از حریم عفت بیرون کرده و زمینه هوسرانی و تأمین لذات حیوانی خود را فراهم سازند.

ویل دورانت اندیشمند شهیر غربی معتقد است که حس زیبایی‌شناسی و فرومایه مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین، تن باریک لاغر را پسندید. بدین گونه زنان بیش از پیش از آوردن کودکان ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند و آن را به کمترین حد ممکن رساندند. شوهران‌شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه گشتند و بی‌آنکه خود تقصیری داشته باشند، ندانستند که خرج کودکان کمتر از خرج میخانه‌هاست. در همین زمان تولید و عرضه وسایل پیشگیری از بارداری بسیار رشد کرد و بی‌سر و صدا، به جدایی زن از «تربیت کودک» نیز کمک کرد. زن حتی از آخرین وظیفه‌ای که می‌بایست خانه را محیطی پر معنا و قابل تحمل می‌کرد نیز فاصله گرفت و به‌جای آن به اداره، کارخانه و عالم روی نهاد و از طرفی مغرورانه در مغازه کنار مرد ایستاد و مثل او کار کرد، فکر کرد و سخن گفت (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).

وی در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که در لفافه حقوقی بشری زن عادت نیک و بد مردان از مُد افتاده را یکی پس از دیگری یاد گرفت؛ مانند مردان سیگار کشید، مانند او شلوار پوشید و موی سرش را مثل او اصلاح کرد و در بی‌اعتنایی به مقدسات و در الحاد، به رفتار او گرایید. همانندی روزانه، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت. مشاغل همسان و محیط همسان و دواعی یکسان، هر دو جنس را تقریباً به یک شکل در آورد. پس از یک نسل، لازم خواهد آمد که برای تمییز مرد از زن بر هریک ورقه‌ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود؛ تازه باز هم نمی‌توان امیدوار بود (همان، ص ۱۵۲).

ب) انگیزه اقتصادی

پس از صنعتی شدن کشورهای غربی سرمایه‌داران و کارخانه‌داران درصدد دستیابی به نیروی کار ارزان برآمدند؛ زنان که در آن کشورها درآمدی نداشتند به ناچار حاضر بودند با مزدی کمتر از مردان کار کنند. کارخانه‌داران و صاحبان سرمایه، ضمن سوء استفاده از اوضاع ناگوار زنان در غرب، با طرح شعارهایی همانند آزادی، حقوق بشر و استقلال اقتصادی زن، موفق شدند تا زنان را از چهار دیواری خانه خارج ساخته و به محیط کارخانه‌ها بکشانند و از آنان بهره‌برداری اقتصادی کنند.

به اعتقاد برخی از اندیشمندان غربی، آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است؛ زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود؛ آن هم بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس آن وضعیت را پیش‌بینی نکرده بود. زنان، کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. در این شرایط، کار پیدا کردن برای مردان دشوار گشت؛ اما اعلان‌ها و تبلیغات شرکت‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. کارفرمایان باید در فکر سود و سهام خود باشند و نباید خاطر خود را با اخلاق و عرف و حکومت‌ها آشفته سازند. کسانی که ناآگاهانه برای «خانه براندازی» توطئه کردند، کارخانه‌داران قرن نوزدهم انگلستان بود. نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ‌های ما، قانون ۱۸۸۲م، بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر حق مالکیت پیدا کردند. این قانون را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. صنعتی شدن زنان به‌طور طبیعی کار خانگی را از میان برد. مشاغل دیرین زن که مایه بندگی و اسارتش بود، رفته رفته از دستش گرفته شد و کسی به خانه توجهی نکرد و زن خود بیکار و ناراضی گشت. بیرون رفتن زنان از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او وجهه و اعتبار می‌بخشید. او می‌دانست که اگر کار نکند، طفیلی و بی‌معنا خواهد گشت و موجود تفننی خواهد شد که جز مردان توانگر یا ناقص الخلقه، به دنبال او نخواهد رفت. زن این بردگی جدید را با وجد و شادی پذیرفت؛ شادی از این جهت که سرانجام کاری پیدا کرده و خود را به‌نحوی سرگرم ساخته است (ویل دورانت، همان، ص ۱۵۳).

ج) انگیزه سیاسی

در نظام‌های مردم‌سالار که مدعی اتکای حکومت بر آراء مردم‌اند و حقوق بشر- هستند، شیفتگان قدرت چون زنان را انعطاف پذیر و تأثیرپذیرتر می‌دیدند، تلاش کردند تا آنان را در عرصه سیاست و اجتماع وارد کنند و با فریفتن و تحت تأثیر قرار دادن زنان و کسب آراء آنان، بر آریکه قدرت تکیه بزنند. در کشورهای غربی، جریان رادیکال طرفدار زن، یک امتیاز بالقوه و دامی برای احزاب سیاسی و قدرت طلبان به شمار می‌رود. احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت از تبلیغات و تظاهرات زن‌گرایان بهره می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶).

پیامدهای حقوق بشری برای زنان

جنبش مدعی آزادی حقوق بشری زنان، پیامدهای ناگوار بسیاری را در پی داشت که تبیین و بررسی تمامی این پیامدها و ابعاد آن، نیازمند تحقیقی مستقل است؛ لیکن در ادامه به اختصار به مهم‌ترین آثار و پیامدهای روانی و اجتماعی این رویکرد اشاره می‌شود.

۱. نادیده انگاشتن کرامت زن

در اثر گسترش این رویکرد در غرب، زنان به مثابه ابزار هوسرانی مردان در آمده و کرامت خود را از دست دادند. ابتذال تا آنجا کشیده است که مرد و زن نقش عوض کردند. به‌جای آنکه مردان به سراغ زنان بروند، زنان خود را بر مردان عرضه می‌نمودند.

نیکلاس دیوید سن وضعیت زن غربی را چنین توصیف می‌کند: «اگر چه پیش از این، گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می‌شد، اما امروزه زن، اساس اعتبار جنسیت خود را از دست داده است و اگر پیش از این عامل اصلی بی‌ارزش نمودن زن، مردان بود؛ امروزه خودشان این کار را انجام می‌دهند. اگر دشمن قدیمی او، اصالت مسائل جنسی بود، دشمن امروز او اصالت عدم جنسیت و برابری با مرد است» (نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۷، ۶۰).

۲. مرد ستیزی

رویکرد افراطی دفاع از حقوق زن در عمل به جنبشی مردستیز تبدیل گشت؛ یعنی راهی را که رادیکال‌ها برای دفاع از حقوق زن برگزیدند، نه تنها به نتیجه مطلوب نرسید، بلکه زن غربی را بیش از گذشته دچار بحران هویت ساخت. و این موضوع چندان تعجب برانگیز نیست؛ زیرا خاصیت افراط و تفریط این است که نه تنها به حقیقت نمی‌رسد، بلکه به تناسب گذشت زمان از حقیقت فاصله می‌گیرد. هم اکنون فمینیست‌هایی هستند که مردان را دشمن سازش‌ناپذیر زنان می‌دانند و در پیش گرفتن راهی جداگانه و خود مختارانه را برای برآوردن نیازهای زنان تجویز می‌کنند (نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، همان، ص ۲۲)

۳. فروپاشی نظام خانواده

در نتیجه پدیداری روحیه مردستیزی و استقلال‌خواهی افراطی در زنان، کرامت زن خدشه‌دار شد و فروپاشی نظام خانواده در غرب را به دنبال داشت. کار بی‌رویه زنان در بیرون از خانه، موجب گردید تا نقش زنان در امور خانه‌داری و تربیت فرزندان کاهش یافته



و اختلافات روز افزون خانوادگی را دامن بزند. از سوی دیگر، استقلال اقتصادی و درآمد کافی زنان، سبب گستاخ‌تر شدن آنان و بی‌پروایی نسبت به متارکه زندگی و شیوع طلاق گردید.

ویل دورانت فیلسوف و نویسنده معروف تاریخ تمدن می‌گوید: «اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰ مسیحی هستیم و بخواهیم بدانیم که بزرگ‌ترین حادثه ربع اول قرن بیستم چه بوده است متوجه خواهیم شد که این حادثه جنگ و یا انقلاب روسیه نبوده، بلکه همانا دگرگونی وضع زنان است. تاریخ، کمتر چنین تغییر تکان‌دهنده‌ای در مدتی به این کوتاهی به خود دیده است. خانه مقدس که پایه‌های نظام اجتماعی ما بود، شیوه زناشویی که مانع شهوت‌رانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی پیچیده‌ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود، همه آشکارا در این انقلاب پراشویی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فراگرفته، از دست رفت» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶).

وی در ادامه می‌نویسد که اکنون ما در ربع سوم قرن بیستم به سر می‌بریم، ناله روشنفکران و متفکران غربی از به‌هم‌خوردن نظم خانوادگی و سست شدن پایه ازدواج، شانه خالی کردن جوانان از قبول مسئولیت ازدواج، منفور شدن مادری، کاهش علاقه پدر و مادر و بالاخص علاقه مادر نسبت به فرزندان، ابتدال زن دنیای امروز و جانسین شدن زیادی سرسام‌آور فرزندان نامشروع، نادر الوجود شدن وحدت و صمیمیت میان زوجین، بیش از پیش به گوش می‌رسد (ص ۱۳۷).

۴. افزایش زنان بی‌شوهر

از پیامدهای دیگر جنبش حقوق بشری زنان و هوادار برابرنگاری مطلق زن با مرد، منع تعدد زوجات است؛ زیرا آن را بی‌حرمتی نسبت به زن و سبب تضييع حقوق وی می‌پندارد. آزادی مطلق زنان، ارتباطات جنسی خارج از چارچوب ازدواج، همجنس‌بازی، افزایش بی‌رویه طلاق، ممنوعیت چند همسری و رفتار مردانه زنان، منجر به افزایش بی‌رویه دختران شوهر نکرده و زنان بیوه در غرب گردیده است (دانش پژوه، ۱۳۹۷، ۲۵۷).

خانم الزیماری نویسنده سوئدی در مقاله‌ای می‌نویسد: «هم اکنون در سراسر سوئد دوشیزگان زیبا هستند که در آرزوی شوهرند و بسیاری از آنها اجبارا با مردها دوست می‌شوند. آری! در انتظار شوهرند ولی شوهر پیدا نمی‌شود. چون جوانان به هر شکلی که

مایل باشند به جنس زن دسترسی دارند، و خود را نیازمند به ازدواج نمی‌بینند و بسیاری از مردان زن‌دار هم از زن خود جدا می‌شوند تا آزادانه به نیازهای خود پاسخ دهند» (شجاعی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰).

۵. رواج همجنس‌بازی

در دسترس بودن بیش از نیاز زنان و همچنین رفتارهای غیرطبیعی آنان موجب شده تا مردان به تدریج از زنان رویگردان و چه بسا متنفر گردند. سردی و بی‌مهری مردان نسبت به زنان و بر عکس، زمینه همجنس‌بازی را در غرب فراهم ساخته است. در چنین اوضاع و احوال آشفته، زنان و مردان گویا مجبورند نیاز جنسی‌شان را از طریق همجنسان خود تأمین نمایند. بیماری‌ای که خود منشأ انواع بیماری‌های روان‌تنی شده است.

این‌ها نمونه‌هایی از پیامدهای نامطلوب رویکرد برابر انگاری زن با مرد در عرصه سیاست و اجتماع است که نه فقط زنان، بلکه هویت جامعه غربی را تهدید می‌کند. (مونشارون) نویسنده آمریکایی در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه فمینیست‌ها» می‌نویسد: «آزادی زنان برای ما افزایش درآمد سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن، تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران، تجاوز، اعتبار فردی، عشق آزاد و بیماری‌های زنان را به ارمغان آورد و لیکن در ازاء آن چیزی را به غارت برد که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو آن است و آن وجود همسر و خانواده است» (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۸۱).

حقوق زن در اندیشه حقوق اسلام

اسلام اصیل نگاه بسیار متفاوت با نگاه جریان سلفی و جریان حقوق بشری نسبت به زنان دارد در این بخش به اصول نظری زن در اندیشه حقوق اسلام به صورت زیر می‌پردازیم که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) اصول نظری زن در اندیشه حقوق اسلام

اسلام در نگاه به زن و جایگاه حقوقی زن دارای اصول است که در زیر به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

۱. اشتراک ماهوی زن و مرد

در اندیشه حقوق اسلام مرد و زن از لحاظ ماهیت انسانی یکسانند؛ نهایت اینکه در عین

داشتن وحدت نوعیه به دو صنف منطقی یا به تعبیر رایج امروزی به دو جنس تعلق دارند. در گذشته این پندار وجود داشت که زن را انسان نمی دانست (دانش پژوه، همان، ص ۲۳۷). قرآن کریم ضمن رد این پندار می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ (نساء: ۱) «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نحل: ۷۲)، «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً» (اعراف: ۱۸۹). آیات متعددی در قرآن کریم بیانگر اشتراک تکوینی و ماهوی زن با مرد است و منظور این است که در خلقت زن و مرد چیزی که در ماهیت انسانی آنها مؤثر باشد در یکی بیشتر و در دیگری کمتر نیست.

۲. تساوی ارزشی زن و مرد

از دیدگاه اسلام، همان گونه که مرد و زن اشتراک ماهوی دارند، از نظر ارزشی نیز برابر و یکسانند. اسلام در اصل تکامل، میزان ارزیابی اعمال و دادن پاداش (ثواب و عقاب)، هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است. آیات متعددی همچون: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) این مدعا را می رسانند. در آیه ای دیگر آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً» (مدثر: ۳۸) در جایی دیگر نیز به این نظام ارزشی چنین اشاره شده است: «أَنْتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران: ۹۵) «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (نساء: ۱۲۴).

از نظر قرآن کریم، زمینه تکامل و تقرب به خدای متعال برای مرد و زن فراهم است. هر کدام استعداد و توانایی رسیدن به کمالات انسانی را دارد و به طور مستقل برای پیمودن راه کمال دعوت شده اند؛ چنانچه آثار معنوی و اخروی سیر تکاملی انسان برای زنان همانند مردان ثابت است (نحل: ۹۷). و این همان نگاهی است که می تواند هویت اصیل زنان را در کشاکش سنت و مدرنیته یا نگاه سنتی طالبانی و نگاه افراطی فمینیستی، تضمین می کند.

قرآن کریم از زنانی نام می برد که مورد الطاف الهی قرار گرفته اند و فرشتگان با آنان سخن گفته اند؛ مانند: حضرت مریم، (آل عمران: ۳۵) همسر فرعون، (تحریم: ۱۱) ساره همسر ابراهیم، (هود: ۷۱) که به عنوان زنان اسوه معرفی شده اند. در مقابل از زن حضرت نوح (نجم: ۱۰) و حضرت لوط به عنوان زنان خائن و کافر نام می برد. بنابراین همان گونه که مردان و زنان مؤمن پیوند اعتقادی دارند؛ مردان و زنان کافر نیز ارتباط عقیدتی دارند؛ یعنی

در هر یک از گروه‌های حق و باطل هم مرد وجود دارد و هم زن. آنچه انسان‌ها را اعم از زنان و مردان در این دو جناح قرار می‌دهد، ایمان و کفر حقیقی آنها است و جنسیت نقشی ندارد.

۳. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

این یک واقعیت است که زن و مرد به لحاظ طبیعی و روحی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ اما این تفاوت‌ها الزاماً به معنای نقص یا کمال یکی از آنها نیست، بلکه فلسفه‌اش این است که خداوند حکیم برای استواری و تداوم نظام خلقت، تحکیم روابط اجتماعی و استحکام نظام خانواده، تفاوت‌هایی را در آفرینش زن و مرد قرار داده تا هریک به تناسب خلقت خویش، مسئولیت‌های خاصی را به عهده بگیرند؛ چراکه زندگی اجتماعی و به ویژه نظام خانواده همان‌گونه که نیازمند تدبیر است، به عواطف نیز احتیاج مبرم دارد. وجود زن و مرد در نظام هستی در واقع پاسخ به این نیاز واقعی و عامل چرخش نظام انسانی است.

اگر فرض شود که همه جامعه انسانی مرد باشد، از تصور چنین فرضی، عدم آن لازم می‌آید؛ زیرا دیگر همه‌ای در کار نخواهد بود؛ چون با نبود زن، مردی متولد نمی‌شود و اگر مرد نباشد، زن به تنهایی نمی‌تواند مبدأ پیدایش نسل باشد. بنابراین از یک سو جامعه به هر دو جنس زن و مرد نیاز دارد و هر دو رکن این نظام انسانی هستند و از طرف دیگر اگر مردها زن می‌شدند یا بر عکس، باز این مشکل و سؤال مطرح بود که چرا یکی زن آفریده شده و دیگری مرد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۸، چ ۱۸، ۲۷۱)

تفاوت طبیعی زن و مرد در نظام خلقت مانند تفاوت اعضای بدن انسان (چشم، گوش، دست، پا و سایر اعضای او) است که در عین متفاوت بودن مجموعه‌ای از یک پیکر هستند و هر یک به تناسب ساختار خود، ایفای نقش می‌کنند. انسان در صورتی سالم و کامل است که تمام اعضای بدنش، با ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوت آن فعال باشد. در نظام آفرینش، تفاوت بین زن و مرد نیز به گونه‌ای تقدیر گردیده که هر یک برای انجام وظایف و مسئولیت‌های خود آماده باشند و یکدیگر را هر چه بیشتر جذب و از زندگی در کنار همدیگر لذت ببرند. فقط در پرتو تفاوت‌های فیزیکی و کارکردهای متناسب با آن است که ایثار و فداکاری در زندگی اجتماعی و خانوادگی تجلی می‌یابد. در غیر این صورت، اصولاً خانواده که بنیان جامعه را تشکیل می‌دهد، شکل نمی‌گیرد.

زن و مرد از لحاظ جسمانی و روانی متفاوتند. مهم‌ترین تفاوت‌های جسمانی آن دو را در نیروی بدنی، دورهٔ قاعدگی، ساختار پستان‌ها و دستگاه تناسلی می‌توان دید. تأثیرپذیری، مهرورزی، احساس وابستگی مهم‌ترین تفاوت‌های روانی زن و مرد است که البته این تفاوت‌های روانی تا حدی تابع تفاوت‌های جسمانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹).

قراین و شواهد نشان می‌دهد که زن نماد مهربانی و عاطفه است و مرد مظهر عقل و تدبیر و نظام خانواده به هر دو نیازمند است. زن غالباً در صدا و روح و جسم ظریف و مرد خشن است؛ زن مانند شاخه ظریف گل و مرد مانند درخت بیابانی است؛ زن برخلاف مرد به زیور و زینت و نوگرایی تمایل دارد. زن زودتر و مرد دیرتر قدرت تولید مثل را از دست می‌دهد. زن به تربیت فرزند و نظافت و اداره منزل و مرد به تلاش و کار در خارج از منزل علاقه‌مند است. مرد در اندیشه تسخیر جهان و زن در فکر تسخیر مرد است.

۴. لزوم هماهنگی تشریح با تکوین

پذیرفتن رابطه میان دو نظام تشریح و تکوین و هماهنگی میان آن دو، در تبیین حقوق و تکالیف انسان و تبیین هویت اصیل زن بسیار مؤثر است. چون بر اساس رابطه فلسفی و منطقی میان «هست» و «باید»، همان‌گونه که اشتراکات تکوینی زمینه‌ساز همانندی در تشریح حقوق تکالیف است، تفاوت‌های تکوینی نیز موجب تفاوت در تشریح آن‌ها می‌گردد. مقتضای حکمت این است که در موارد اشتراک تکوینی زن و مرد، حقوق و تکالیف مشترک و در موارد افتراق تکوینی، برای هر یک حقوق و تکالیف متفاوت تشریح گردد؛ البته زن و مرد همان‌گونه که استقلال تکوینی ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند؛ از لحاظ تشریحی نیز بی‌ارتباط نیستند؛ چراکه خاستگاه تشریح اسلامی، حکمت بالغه الهی است. عدم رعایت تفاوت‌های تشریحی، درست همانند عدم رعایت اشتراکات تشریحی، موجب می‌گردد که همه مصالح جامعه تأمین نشود.

رهنمودهای دین دربارهٔ این تفاوت‌ها، به این صورت قابل تبیین است: اقتضای حکمت این است که زندگی به بهترین وجه مدیریت شود، تسخیر متقابل موجودات و هماهنگی میان افراد و طبقات متفاوت، موجب اداره نظام به بهترین وجه است. خداوند در این باره می‌فرماید: «أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (زخرف: ۳۲).

در نظام آفرینش، همان‌گونه که اختلاف طبقات، استعدادها، گرایش‌ها، جذب‌ها، و دفع‌ها هیچ یک معیار فضیلت نیست و ابزار لازم برای تحقق تسخیر متقابل و دو جانبه است؛ اختلاف زن و مرد نیز چنین است (جوادی آملی، همان، ص ۲۰۸) بنابراین، تفاوت‌ها برای تسخیر متقابل و زمینه بهره‌مندی از یکدیگر است. هیچکس حق ندارد به سبب داشتن قدرت و امکانات استعدادی یا غیراستعدادی از دیگران تسخیر یک جانبه طلب کند؛ بلکه باید تسخیر متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام به بهترین وجه اداره شود. تسخیر یک جانبه خلاف حکمت است که از نظر قرآن کریم ممنوع است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که مطابق آیه شریفه، درست است که خداوند حکیم استعدادها را برای فعالیت‌های مختلف به‌طور متفاوت آفریده و عوامل بیرون از اراده انسان در مسیر زندگی او مؤثر است، با این وجود همان خدای حکیم یکی از عوامل بنیادی را نیز تلاش و کوشش انسان قرار داده است و با بیان اصل «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹) این حقیقت را گوشزد می‌کند که بهره انسان از زندگی، ارتباط مستقیم با تلاش و کوشش او دارد.

۵. عدالت در تشریح

یکی از نکاتی که در اسلام به آن توجه خاصی شده، ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می‌کنند، مسئله تفاوت‌های تشریحی به تبع تفاوت‌های تکوینی است. رعایت این تفاوت‌ها هم حکیمانه و هم عادلانه است؛ چون فلسفه و دلیل خاصی دارد. به فرموده امام عدالت حضرت علی علیه السلام: «عدالت هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد» (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ص ۴۳۷). از نظر فلاسفه، حقوق نیز «عدالت دادن حق به صاحب حق است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۵۰).

بدین ترتیب، حقیقت عدالت این است که هر چیز در یک سازمان در جای مناسب خود قرار گیرد. به همین دلیل، وجود سلسله مراتب در یک تشکیلات یا نهاد اداری و یا سازمان‌های کشوری نه تنها دلیل بر وجود ظلم در آن دستگاه نیست، بلکه برای تحقق نظم و اجرای عدالت لازم است.

اسلام در عین طرفداری از عدالت، مرد را در پاره‌ای از کارهای اجتماعی به دلیل وضعیت خاص آن که به خشونت و یا دقت بیشتری نیازمند است، مانند سرپرستی کانون خانه و...

مقدم داشته و مقام معاونت را به زن واگذار کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲).

ب) رویکرد حقوق اسلام نسبت به زنان

در این رویکرد، حضور و مشارکت زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی نه تنها ممنوعیتی ندارد؛ بلکه آن را از یک سو نشانه ایمان و از سوی دیگر، نشانه بلوغ فکری بر می‌شمارد. اسلام سرنوشت افراد جامعه را به هم مرتبط می‌بیند؛ به همین دلیل، همه مسلمانان (مردان و زنان) را به رعایت حقوق و انجام تکالیف اجتماعی فرا می‌خواند.

افرادی که به بلوغ فکری نرسیده‌اند، یا تک اندیشند و فقط به خود می‌اندیشند، نمی‌توانند مصالح اجتماعی را درک کنند؛ اگر به چنین درکی هم برسند، روحیه ایشار و فداکاری ندارند تا در امور اجتماعی مشارکت فعال داشته باشند و مرد یا زن بودن در این مسئله دخالت ندارد. در مقابل، افرادی هستند که هم مصالح اجتماعی را به خوبی درک می‌کنند و هم ضرورت فداکاری حضور را بهتر احساس می‌کنند. قرآن کریم این دسته از انسان‌ها را به‌عنوان مؤمنان راستین معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ»؛ (نور: ۶۲).

در پرتو این نگرش، قرآن کریم صحنه‌های با عظمت حضور زنان را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نظام اسلامی نقل می‌کند که بیانگر هویت دینی زنان مسلمان است که در زمان‌های مختلف نمود، پیدا کرده است. اهتمام اسلام نسبت به هویت اصیل زن به‌گونه‌ای است که موجب مباهات جامعه اسلامی است. این مثبت‌اندیشی اسلامی نسبت به هویت زنان در عصر و زمانی نمود پیدا کرده که در سایر نقاط دنیا، زنان در وضعیت بسیار دردناکی به سر می‌بردند. در این فرصت به نمونه‌هایی از حضور سرنوشت‌ساز زنان در تاریخ اسلام اشاره می‌کنیم.

۱. بیعت زنان

یکی از مسائلی که مورد عنایت قرآن کریم است، بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جایگاه رهبر جامعه اسلامی است؛ چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ» (ممتحنه: ۱۲).

بیعت یک عمل سیاسی است؛ به‌خصوص که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان در جایگاه رهبر

و رئیس حکومت اسلامی قرار داشت. این مسئله نشان می‌دهد که برخلاف ادعای کسانی که در اثر بی‌اطلاعی و یا غرض‌ورزی می‌گویند اسلام برای نیمی از جامعه انسانی؛ یعنی زنان ارزشی قائل نشده، به‌عکس آنها را در مهمترین مسائل به‌حساب آورده است. از جمله این امور، مسئله «بیعت» است که یک بار در صلح حدیبیه در سال ششم هجرت و بار دیگر در فتح مکه انجام گرفت. در مسئله بیعت، زنان دوشادوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند و حتی شرایط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند؛ شرایطی که هویت انسانی زن را زنده می‌کرد و او را از این که تبدیل به متاعی بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای کامجویی مردان هوس‌باز گردد، نجات داد. بیعت به‌عنوان یک عمل مثبت سیاسی که تضمین‌کننده هویت اصیل دینی زنان است به‌صورت مکرر در نهج البلاغه مورد تأکید امام علی علیه السلام قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

۲. جهاد زنان

یکی از انواع جهاد در اسلام، جهاد دفاعی است که به مردان اختصاص ندارد و زنان می‌توانند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد دفاعی ایفای نقش نمایند. شرکت فعال زنان صدر اسلام در جنگ شاهد این مدعا است.

برخی از زنان بنی‌غفار به سرکردگی «امیمه» دختر ابن‌ابی‌صلت غفاری به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضای شرکت در جهاد کرده و عرضه داشتند که می‌توانند در تخلیه مجروحان و دفن شهدا همکاری کنند. حضرت اجازه دادند تا آنان در جنگ خیبر حضور پیدا کنند. امیمه در این جنگ، گذشته از امور تدارکاتی جبهه، عهده‌دار وظایف تبلیغاتی و ایجاد عشق و شور در رزمندگان از راه خطابه و شعر بود. جهاد عمل سیاسی و مبارزه عملی علیه طاغوت و برداشتن موانع از مسیر رشد و تکامل بشر است که این امر بیانگر اهتمام اسلام به نقش زنان است که می‌توان جایگاه زنان در اسلام و نگاه بلند دین را نسبت به هویت اصیل زنان مورد توجه قرار داد (بنت‌علی فواز، [بی‌تا]، ص ۶۷).

۳. مشارکت سیاسی زنان

تاریخ اسلام در عرصه سیاست، زنان پیشتازی همچون: عمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله دختر عبدالمطلب، ام‌حکیم، ام‌الخیر، ام‌کلثوم سوده همدانی و زنان نام‌آور دیگری که در برابر کژاندیشی‌ها و ستمگری‌ها آرام نگرفتند، به خود دیده است.

بانوان بزرگواری همانند امّ سلمه، حضرت زهرا علیها السلام و دخترش زینب کبری علیها السلام و... با عملکردشان در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ، بهترین الگو برای زنان عامل هستند و سیره آنان بهترین گواه و مدرک بر حضور فعال‌شان در امور سیاسی اجتماعی و بهترین دلیل بر جواز مشارکت سیاسی زنان و تضمین هویت اصیل زنان در بستر تاریخ اسلام است. در این زمینه، خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه و سخنرانی حضرت زینب و کلثوم و فاطمه صغری در قیام انسان‌ساز عاشورا، شایان ذکر و توجه است (ابن طاووس، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶). البته از نظر اسلام مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌های مختلف، دارای شرایط و آدابی است که توجه به آن می‌تواند موجب رشد، بالندگی و توانمندی زنان در این زمینه‌ها باشد. بنابراین زن مسلمان با رعایت اصول اعتقادی، شرکت فعال در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را تضمین می‌کند و این جایگاه ویژه، نشانه‌ی اهتمام اسلام به هویت اصیل زن است.

نتیجه

زن تا پیش از وضعیت به ظاهر مترقی و مطلوب کنونی، همواره و همه جا، به جز در قطعاتی کوچک و کوتاه که در پرتو وحی، ارزش یافته و انسان انگاشته می‌شد، به گونه‌ها و درجات متفاوت، عنصری غیرانسانی، نیمه انسانی، طفیلی، بدون حق و یا با کمترین حق فرض شده است. در این جهت ملل متمدن هم دست کمی از جوامع بدوی و غیرمتمدن نداشته است. رویکرد سلفی، بر مبنای تفاوت‌های بیولوژیک بین زن و مرد، حوزه فعالیت هر یک را جداگانه تعریف کرده و بر نوعی تقسیم کار کلاسیک بین زنان و مردان تأکید می‌ورزد. این نگرش ریشه در زندگی قبیله‌ای دارد و به دورانی باز می‌گردد که مرد در سطح خانواده و قبیله از اقتدار بلامنازع برخوردار بود و زن به مثابه موجود ناتوان در استخدام و حمایت مرد قرار داشت. در رویکرد اسلام حقیقی زن و مرد در عین مکمل یکدیگر بودن، هر یک دارای ویژگی‌ها، توانایی‌ها و کارکردهای ویژه هستند. و سرانجام در رویکرد حقوق

بشر غربی نسبت به زن بر اصل برابری حقوق زن با مرد تأکید شده است . نگاه رادیکال در واقع واکنش افراطی غربیان در برابر رویکرد سنتی نسبت به زن می‌باشد که از سده هفدهم میلادی پدیدار گشت و مورد حمایت جنبش مدعی تساوی حقوق زن با مرد قرار گرفت و نگاه متفاوت به هویت اصیل زنان دارد و شعار اصلی این جنبش، نفی هرگونه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، زندگانی اباعبدالله الحسین، ترجمه سید محمد صفی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صفی، ۱۳۸۴ ه.ش.
۲. أحمد ابن فارس، أبو الحسین، معجم المقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد، قاهره، دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۳. البخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق ابوقیم یاسر، بیروت، دارالنشر، ۱۴۲۲، ق.
۴. بنت علی فواز، زینب، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، الطبعة الاولى، مصر، المطبعة الكبرى الامیریه، بی تا.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸ ش، پنجم.
۶. حاج بابایی، محمدرضا، قوانین ملا عمر: مجموعه قوانین طالبان در افغانستان، تهران، نگاه امروز، ۱۳۸۲ ه.ش.
۷. دانش پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق: سلسه دروس مبانی و اندیشه اسلامی، چ اول، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۷.
۸. مرادی، ذبیح الله، سازوکارهای تضمین هویت دینی زن در نظام حقوقی افغانستان، ۱۴۰۳.
۹. رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شقایب و صادق باقری، تهران، انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۰. رفعت، سید احمد، و اشرفی، جمال و شیرینکار موحد، احمد، جریان‌های سلفی در مصر، مجله علوم سیاسی جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین الملل، ش ۱۸، ۱۳۹۶.

۱۱. رمضان، البوطی، محمد سعید، المرأه بین طغیان النظام العربی، دمشق دارالفکر، ۱۹۹۶م.
۱۲. شجاعی، محمد، درّ و صدف، چاپ اول، تهران، نشر محیی، ۱۳۷۸ه.ش.
۱۳. حقانی، عبد الحکیم، الإمارة الاسلامیة و نظامها، پاکستان، پیشاور، مکتبه دارالعلوم الشرعیه، ۲۰۲۲م.
۱۴. القرطبی، ابوالحسن علی بن خلف بن عبدالمملک بن بطال البکری، شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۳، ق.
۱۵. مرضیه صدیقی، مجله کتاب نقد، نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن، سال سوم، ش ۱۳، پائیز، ۱۳۷۸.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ه.ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، چ ۱۴، ۱۳۶۹ه.ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۳۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ه.ش.
۱۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ه.ش.
۲۰. نبویان، سید محمود، حق و چهار پرسش بنیادین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۸.
۲۱. ابن باز، عبدالعزیز، العقیده الصحیحه، و نواقض الاسلام، ریاض، دارالوطن، ۱۴۰۳، ق.
۲۲. (جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، چ ۱۸، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸).
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، انسان شناسی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۹۲.
۲۴. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۸۸.

۲۵. العباد البدری، عبدالمحسن، الرّدود، ریاض، دارالتوحید، ۱۴۲۸، ق.
۲۶. ابن قدامه، ابومحمد، المغنی، القاهره، مکتبه القاهره، ۱۹۶۸م.
۲۷. نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، جریان شناسی سلفیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، قم، ۱۳۷۴.

